



اهل كتاب در دولت مهدي عجل الله فرجه (۲)

نصرت الله آيتنا

### اشاره

بی‌گمان پس از تمهیدات فراوانی که از سوی امام مهدی علیه السلام برای گرایش اهل کتاب به اسلام واقعی فراهم می‌شود، بسیاری از آنان به این آیین الهی روی خواهند آورد. اما در مورد سرنوشت اقلیتی از آنان که از سر تعصب چشم از حقیقت می‌پوشانند و بر آیین منسوخ خود باقی می‌مانند فرضیه‌های گوناگونی قابل طرح است از جمله:

۱. این دسته از اهل کتاب با پرداخت جزیه در سایه حکومت امام مهدی علیه السلام زندگی خواهند کرد.

۲. گروه یاد شده به دلیل امتناع از پذیرش حق و تعصب بی‌دلیل بر آیین منحرف خود حق حیات نخواهند داشت.

۳. از میان این دسته از اهل کتاب تنها کسانی کشته خواهند شد که بر عقاید شرک آمیز خود باقی بمانند اما سایرین با پرداخت جزیه تحت الحمایه حکومت عدل مهدوی زندگی خواهند کرد.

قدر متیقن که از روایات معتبر قابل استفاده است این است که در حکومت امام مهدی علیه السلام جهان از وجود اهل کتابی که بر عقاید شرک آمیز خود اصرار بورزند پیراسته خواهد شد.

پیش از این گذشت که با توجه به شواهد و قراین فراوان، اکثر اهل کتاب در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام اسلام می‌آورند و هیچ‌گونه قرینه عقلی یا نقلی که بر کشته شدن اکثر اهل کتاب در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام دلالت کند وجود ندارد؛ بلکه شواهد و قراین، خلاف این مسأله را ثابت می‌کنند. و طبیعتاً در جنگ و درگیری‌هایی که میان سپاه امام علیه السلام و اهل کتاب در جریان فتح دنیا رخ خواهد داد، تعداد اندکی از اهل کتاب به جهت مقاومت در برابر سپاه امام علیه السلام به قتل خواهند رسید. لیکن علاوه بر گروه کثیری که اسلام می‌آورند و تعداد اندکی که در جریان فتح دنیا کشته می‌شوند، گروه کمی نیز باقی خواهند ماند که از ادله و

قراین و شواهد سابق، وضع آنان مشخص نمی‌شود؛ چرا که بر اساس قراین سابق، تعداد اندکی از اهل کتاب در جریان فتح دنیا کشته خواهند شد و شواهد و قراینی که برای اسلام آوردن اهل کتاب اقامه شد، توانایی اثبات اسلام آوردن تمامی باقی ماندگان اهل کتاب را ندارد. نهایت چیزی که این شواهد و قراین اثبات می‌کنند، اسلام آوردن اکثر باقی ماندگان اهل کتاب است. بنابراین هنوز گروه کمی وجود دارند که وضع آنان از ادله پیشین فهمیده نشده است.

در مورد سرانجام این گروه کم، در این قسمت گفت‌وگو خواهیم کرد و از میان فرضیه‌های مختلفی که در این باره وجود دارد، به بهترین فرضیه‌ها خواهیم پرداخت.

### فرضیه اول: جزیه

اولین فرضیه‌ای که در مواجهه امام علیه السلام با باقی ماندگان اهل کتاب وجود دارد، فرضیه وضع و مقرر کردن جزیه برای اهل کتاب است.

### دیدگاه اندیشمندان در مورد فرضیه اول

در مورد این مسأله که در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام از اهل کتاب جزیه پذیرفته می‌شود یا خیر، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.<sup>۱</sup> علامه مجلسی براین عقیده است که امام مهدی از اهل کتاب جزیه نخواهد پذیرفت.<sup>۲</sup> در برابر دیدگاه یاد شده، برخی معتقدند امام مهدی علیه السلام از گروه اندک باقی ماندگان اهل کتاب جزیه می‌گیرد. آیت الله سید محمد صدر<sup>۳</sup> و آیت الله مکارم شیرازی<sup>۴</sup> از این دسته‌اند. درباره مسأله جزیه در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام دو دسته دلیل متعارض وجود دارند که ابتدا آن‌ها را نقل می‌کنیم و پس از بررسی اسناد آن‌ها، به تحلیل دلالت آن‌ها می‌پردازیم:

#### ۱- ادله گرفتن جزیه

الف. آیه ۲۹ سوره توبه دلالت بر پذیرفتن جزیه از اهل کتاب دارد چنان که می‌فرماید:

﴿قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ولا يحرمون ما حرم الله ورسوله ولا يدینون دین الحق من الذین اوتوا الكتاب حتی يعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون﴾<sup>۴</sup>؛

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۲۹ و مرآت العقول، ج ۲۶، ص ۱۱۰.

۲. محمد صدر، تاریخ مابعدالظهور، ص ۶۱۲.

۳. ناصر مکارم شیرازی، حکومت جهانی مهدی، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۷۶، چاپ هشتم، ص ۳۲۵.

۴. توبه، ۲۹.

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود بپردازند.

ب. سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۱

ج. بحار الانوار: روی فی کتاب مزار لبعض قدماء اصحابنا عن ابی بصیر قال:

...قلت: فما يكون من اهل الذمة عنده؟ قال ابو عبدالله علیه السلام: يسالهم كما سالهم

رسول الله صلی الله علیه و آله و يؤتون الجزية عن يدهم صاغرون... ۲

ابو بصیر گویند: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در عصر امام مهدی، اهل ذمه چه وضعیتی خواهند داشت؟ حضرت پاسخ داد: با آنها مصالحه می‌کند چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله مصالحه نمود و آنها با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود می‌پردازند.

د. عقد الدرر عن علی علیه السلام:

... فبيعت ملك الروم يطلب الهدنة من المهدي علیه السلام و يطلب المهدي علیه السلام منه الجزية فيجيبه الى ذلك... ۳

...پس پادشاه روم، نماینده‌ای را می‌فرستد و درخواست صلح می‌کند. مهدی علیه السلام نیز از او می‌خواهد که جزیه بپردازد. پادشاه روم هم می‌پذیرد...

۲- روایاتی که بر عدم قبول جزیه دلالت می‌کنند

الف. قال علی علیه السلام:

... و اما الثلاثة و الخمسون فان الله تبارك و تعالى لن يذهب بالدنيا حتى يقوم منا القائم يقتل مبغضينا و لا يقبل الجزية و يكسر الصليب و الاصنام؛

و اما پنجاه و سوم این که خدای تبارک و تعالی دنیا را به پایان نخواهد رساند تا این که قائم ما قیام کند. او دشمنان ما را می‌کشد و جزیه نمی‌پذیرد و صلیب‌ها و بت‌ها را می‌شکند.

ب. عیاشی عن عبد الاعلی الحلبي عن ابی جعفر علیه السلام:

ولا تبقى ارض الا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان

محمداً رسول الله و هو قوله ﴿و له اسلم من فى السموات و الارض طوعاً و

كرهاً و اليه ترجعون﴾ و لا يقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول

الله صلی الله علیه و آله و هو قول الله: ﴿و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله﴾ ۴

۱. تاریخ ما بعدالظهور، ص ۶۱۲.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۶.

۳. تاریخ ما بعدالظهور، ص ۴۱۳ (به نقل از الزام الناصب، ص ۲۲۴).

۴. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۴۱۷.

۵. همان، ج ۵، ۲۹.

سرزمینی نمی ماند مگر این که در آن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر ﷺ شهادت داده شود. و این تحقق سخن خداوند است که می فرماید: «تمام کسانی که در آسمان ها و زمین هستند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر (فرمان) او تسلیمند و همه به سوی او باز گردانده می شوند.» و صاحب این امر آن چنان که رسول خدا ﷺ جزیه گرفت، جزیه نمی پذیرد و این تحقق سخن خداوند است که می فرماید: و با آنها بیکار کنید تا فتنه [= شرک و سلب آزادی] برچیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد.»

ج. کافی:

علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن عمر بن اذینة عن محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام فی تفسیر: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین كله لله»: لم یجیء تأویل هذه الایة بعد ان رسول الله ﷺ رخص لهم لحاجته و حاجة اصحابه و لو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم لكنهم یقتلون حتی یوحد الله عزوجل و حتی لا یكون شرک.<sup>۱</sup>

تأویل این آیه هنوز نیامده و محقق نشده است، همانا رسول خدا ﷺ به جهت نیاز خود و اصحابش به آنان رخصت داد، لیکن هنگامی که زمان تأویل و تحقق این آیه فرا رسد، از آنها پذیرفته نمی شود. آنها کشته می شوند تا خداوند عزوجل به وحدانیت شناخته شود و دیگر شرکی نباشد.

علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این روایت می فرماید: «منظور از جمله «رخص لهم» (پیامبر به آنها اجازه داد) این است که از اهل کتاب جزیه را و از مشرکان فدیة را و از منافقان - با این - که به کفر آنها دانا بود - اظهار اسلام را پذیرفت.»<sup>۲</sup>

د. مجموعه روایاتی که دلالت دارند که امام مهدی علیه السلام اهل کتاب را میان قتل و اسلام مخیر می کند، نیز می توانند مؤید روایات مورد بحث ما باشند. چرا که تخیر میان اسلام و قتل به معنای عدم قبول جزیه خواهد بود. این روایات را در فرضیه دوم ذکر خواهیم کرد.

ه. ابن حماد به سند خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین نقل می کند:

... و یكون عیسی فی امتی حکماً عدلاً و اماماً مقسطاً یدق الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة و یترک الصدقة...

و عیسی در میان امت من، حاکم عادل و پیشوای دادگر خواهد بود. او صلیب را خورد می کند و خوک را می کشد و جزیه را بر می دارد و صدقه را رها می کند ...

و. عبد الرزاق به سند خود از ابو هریره و او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که:

۱. همان، ج ۵، ص ۱۲۰.

۲. محمدباقر مجلسی، مرآت العقول، ج ۲۶، ص ۱۱۱.

و الذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکماً عدلاً و اماماً مقسطاً  
یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة و یفیض المال حتی لا قبله احد.<sup>۱</sup>  
سوگند به آن که جانم در دست او است که به زودی عیسی بن مریم علیه السلام به عنوان حاکم عادل  
و پیشوای دادگر در میان شما فرود آید. او صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را  
برمی دارد و آن قدر مال می بخشد تا این که احدی (به جهت بی نیازی) آن را نپذیرد.  
در لسان العرب آمده است:

وضع عنه الدین و الدم و جمیع انواع الجنایة: اسقطه عنه و فی الحدیث: ینزل  
عیسی بن مریم فیضع الجزیة ای یحمل الناس علی دین الاسلام فلا یبقی ذمی  
تجرى علیه الجزیة...<sup>۲</sup>

از او بدهی، خون یا انواع جنایات را وضع کرد، یعنی از عهده اش ساقط کرد و در حدیث آمده  
است که: عیسی بن مریم از آسمان فرود می آید و جزیه را وضع می کند، یعنی مردم را وادار به  
پذیرش اسلام می کند، پس اهل ذمه ای نخواهد ماند تا مشمول حکم جزیه گردد...

## بررسی اسناد روایات

### ۱- دسته اول (قبول جزیه از اهل کتاب)

در دسته اول دو روایت وجود داشت که هر دو به جهت ارسال، قابل اخذ نیستند، علاوه بر  
این که مدلول روایت دوم، اخذ جزیه در جنگ خاص و از اشخاص خاصی است. لیکن آیه  
شریفه سوره توبه دلالت بر اخذ جزیه از اهل کتاب می کند و این آیه بر حجیت خود باقی است  
مگر این که به دلیل متقنی نسخ شدن آن ثابت شود. چنان که حکم مأخوذ از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله  
نیز لازم الاجرا است مگر این که دلیلی متقن انتهاء امد آن را ثابت کند.

### ۲- دسته دوم (عدم پذیرش جزیه از اهل کتاب)

روایت الف: بسیاری از راویان این حدیث مجهول هستند از جمله: احمد بن الحسن القطان<sup>۳</sup>،  
محمد بن احمد السنانی<sup>۴</sup> و... بنابراین، این روایت حجیت نداشته و قابل اعتماد نیست.  
روایت ب: این روایت نیز به لحاظ ارسال، آن قابل اعتماد نیست.

۱. همان، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ج ۸، بیروت: دار صادر، بی تا، ص ۳۹۶.

۳. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، قم: منشورات مدیة العلم آیة الله العظمی الخویی، ۱۴۰۳، چاپ سوم، ج ۲، ص ۸۶.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۰.

روایت ج: به وثاقت تمامی افراد واقع در سلسله سند این حدیث تصریح شده است.<sup>۱</sup>  
بنابراین، روایت صحیح و قابل اعتماد است.  
روایت «د» و «ه»: این دو روایت به لحاظ این که راویان آن عامی المذهب هستند از نظر سند ضعیفند.

## بررسی دلالت روایات

از مجموعه روایاتی که در این بخش ذکر شد، تنها یک روایت صحیح بود که ما اندکی درباره دلالت آن توضیح خواهیم داد. البته پیش از آن، به جهت شباهت مضمون این روایت با روایت مرسل عبدالاعلی الحلبی و به منظور هر چه بیش تر آشکار شدن مضمون روایت صحیح، اندکی پیرامون خبر مرسل عبدالاعلی توضیح خواهیم داد، گرچه در مقام استدلال تنها از حدیث صحیح بهره خواهیم گرفت.

### ۱- روایت «ب» (مرسل عبدالاعلی الحلبی)

در معنای این روایت سه احتمال وجود دارد:

۱- عدم پذیرش جزیه از آن دسته از اهل کتاب که اهل فتنه‌گری و اخلال در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام هستند و کشتن آن‌ها. قتل این دسته از اهل کتاب، منطبق با موازین عقلی خواهد بود؛ چرا که این گروه پس از هدایت‌ها و راهنمایی‌های حضرت، نه تنها در اعتقاد به دین منسوخ خود اصرار می‌ورزند بلکه در برابر حکومت عدل جهانی امام علیه السلام به مخالفت برمی‌خیزند و قصد اخلال در آن و سست کردن پایه‌های آن را دارند. بدون تردید، اخلال در امر حکومت امام علیه السلام اخلال در تحقق معنویت، رشد، عدالت، فضایل اخلاقی، رفاه و ... خواهد بود و باز گذاشتن دست چنین کسانی که دنیا و آخرت انسان‌ها را تباه می‌کنند جفا به انسان‌ها است. علاوه بر آن، برخورد با اخلال‌گران در امر حکومت شیوه مرسوم است که در همه جای دنیا همیشه متداول بوده و هست.

اقدام یاد شده (قتل فتنه‌گران اهل کتاب) با موازین و اصول اسلامی نیز منطبق و هم‌خوان است. شبیه این اقدام را در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌توان مشاهده کرد. به عنوان نمونه

۱. برای وثاقت علی بن ابراهیم، رک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، صص ۱۹۳-۴.

برای وثاقت ابراهیم بن هاشم، رک: همان، ج ۱، ص ۳۱۷.

برای وثاقت محمد بن ابی عمیر، رک: همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

برای وثاقت عمر بن آذینه، رک: همان، ج ۱۳، ص ۱۸.

برای وثاقت محمد بن مسلم، رک: همان، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

می‌توان به جهاد حضرت با یهودیان بنی قریظه و قتل مردان آن‌ها اشاره کرد که این اقدام به جهت پیمان شکنی و همراهی آنان با مشرکانی بود که جنگ احزاب را علیه مسلمانان به راه انداخته بودند.<sup>۱</sup>

آنچه این احتمال را تقویت می‌کند استشهاد امام باقر علیه السلام به آیه شریفه: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة» است. زیرا «حتی» به معنای غایت (الی آن؛ تا این که) است. بنابراین آیه بدین معنی خواهد بود که با آن‌ها جهاد کنید تا هنگامی که فتنه‌ای نباشد؛ یعنی غایت جهاد رفع فتنه است و جنگیدن به خاطر رفع فتنه است بنابراین جهاد تنها با کسانی است که اهل فتنه‌گری و اخلال در امر حکومت امام باشند اما نسبت به اهل کتابی که بر دین خود باقی مانده‌اند اما اهل فتنه‌گری و اخلال در امر حکومت جهانی امام علیه السلام نیستند تعرضی صورت نخواهد گرفت و آنها به قتل نخواهند رسید.

به تعبیر دیگر، گرچه صدر روایت «و لا یقبل صاحب هذا الامر الجزية» مطلق است و شامل تمامی اهل کتاب می‌شود، لیکن از استشهادی که در ذیل روایت آمده و آیه‌ای که به عنوان دلیل این حکم بیان شده، فهمیده می‌شود علت عدم اخذ جزیه و قتل اهل کتاب، فتنه‌گری آنهاست. بنابراین، تنها از آن دسته از اهل کتاب جزیه گرفته نمی‌شود که دلیل حکم در آن‌ها وجود داشته باشد، یعنی اهل فتنه‌گری باشند.

بر اساس این احتمال، عبارت «ولا یقبل صاحب هذا الامر الجزية» تنها حکم اهل کتاب فتنه‌گر را ذکر کرده است و نسبت به اهل کتابی که فتنه‌گر نباشند سکوت کرده است. از این گروه بر اساس آیه ۲۹ سوره توبه و نیز سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جزیه گرفته می‌شود. موافقت این احتمال با آیه ۲۹ سوره توبه و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باعث تقویت این احتمال می‌شود.

۲- احتمال دوم در معنای این روایت این است که امام مهدی علیه السلام از هیچ کدام از اهل کتاب جزیه نمی‌پذیرد و همه اهل کتاب که پس از هدایت‌ها و راهنمایی‌های حضرت بر دین سابق خود باقی مانده‌اند، به دست سپاه ایشان به قتل می‌رسند. البته به دلیل قراین یازده‌گانه‌ای که برای اسلام آوردن اکثر اهل کتاب ذکر کردیم، این دسته از اهل کتاب بسیار اندک خواهند بود. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند این جمله از روایت است: لا یقبل صاحب هذا الامر

الجزية. كما قبلها رسول الله؛ صاحب این امر جزیه نمی‌پذیرد آنچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبول می‌کرد.



همانطور که می‌دانیم بر اساس آیه ۲۹ سوره توبه، رسول خدا ﷺ مأمور بود که از اهل کتابی که اسلام نیاورده‌اند جزیه بگیرد، لیکن این حکم مخصوص آن دسته از اهل کتاب بود که بر اساس موازین اسلامی به شرایط ذمه پایبند بودند و از فتنه‌گری و ایجاد اخلال در امر نظام اسلامی پرهیز می‌کردند. اما کسانی که شرایط ذمه را زیر پا می‌گذاشتند و به جای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، در صدد تضعیف نظام اسلامی برمی‌آمدند با عکس العمل شدید رسول گرامی اسلام مواجه می‌شدند چنان‌که این حکم در کتب فقهی تبیین شده است.

بر اساس توضیحات یاد شده، اگر بگوییم امام مهدی علیه السلام تنها از فتنه‌گران جزیه نمی‌پذیرد، سیره ایشان با سیره رسول اکرم تفاوتی نخواهد داشت و حال آن‌که بر اساس این روایت مرسل، سیره امام مهدی علیه السلام با سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله تفاوت خواهد داشت. بنابراین امام مهدی از تمام اهل کتاب جزیه نمی‌گیرد بر خلاف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله که تنها از فتنه‌گران جزیه نمی‌گرفت.

از میان این دو احتمال، احتمال اول بر اساس استشهاد امام به آیه: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة» بود که ما از ظاهر آن این‌گونه برداشت کردیم که قتل به جهت فتنه‌گری و مخصوص فتنه‌گران است. احتمال دوم بر اساس این جمله از روایت: «ولا یقبل صاحب هذا الامر الجزیه کما قبلها رسول الله ﷺ» است که به متفاوت بودن شیوه امام مهدی علیه السلام و شیوه رسول اکرم صلی الله علیه و آله تصریح دارد. بدون تردید در تعارض نصّ و ظاهر، نصّ بر ظاهر مقدم است. چرا که نصّ، صراحت در مدلول خود دارد و جایی برای احتمال خلاف آن نمی‌گذارد، ولی ظاهر با احتمال خلاف مدلول برداشت شده، سازگار است.

البته این اشکال هنوز وجود دارد که اگر امام مهدی علیه السلام از تمامی اهل کتاب جزیه نمی‌گیرند چرا امام باقر علیه السلام برای حکم عدم پذیرش جزیه از مطلق اهل کتاب به آیه - و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة - استشهاد می‌کنند که تنها می‌تواند عدم پذیرش جزیه از فتنه‌گران را اثبات کند نه بیشتر.

۳- در معنای این روایت، احتمال سومی نیز وجود دارد و آن این‌که میان فتنه از یک سو و پیمان‌شکنی و نقض شرایط ذمه از سوی دیگر، تفاوت وجود دارد توضیح این‌که:

ما می‌دانیم سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در برابر اهل کتابی که پیمان‌شکنی کرده و شرایط ذمه را زیر پا می‌گذاشتند، مدارا و مدهانه نبود و حضرت با این دسته از اهل کتاب برخورد می‌کردند که به عنوان نمونه، می‌توان به عکس‌العمل شدید پیامبر با یهودیان بنی قریظه اشاره کرد.<sup>۱</sup>

لیکن در میان اهل کتابی که با پیامبر صلی الله علیه و آله هم پیمان بودند یا در ذمه حکومت اسلامی زندگی می کردند، افراد فتنه گر فراوانی وجود داشتند که پیوسته در صدد ضربه زدن به نظام نوپای اسلامی، تضعیف پایه های آن، ایجاد اختلاف در میان طبقات مردم، دل سرد کردن مسلمانان از دین اسلام و شخص پیامبر و ... بودند لیکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت رعایت مصالحی از مقابله جدی با این گونه افراد پرهیز می نمود چنانکه در میان جامعه مسلمین نیز افراد منافق فتنه گر فراوانی بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جهت مصالحی از معرفی آنان به مسلمانان و برخورد جدی با آنها چشم می پوشید.

بر اساس توضیحات یاد شده می توان گفت روایت مورد بحث بدین معناست که پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه گران اهل کتاب - و نه پیمان شکنان و نقض کنندگان شرایط ذمه - هم جزیه می گرفت، لیکن چون امام مهدی علیه السلام قیام نماید از فتنه گران جزیه نخواهد گرفت و آنها را به قتل خواهد رساند. بنابراین، شیوه امام علیه السلام با شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله تفاوت خواهد داشت؛ چرا که امام علیه السلام فتنه گران را می کشد و تنها از غیر فتنه گران جزیه می گیرد در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله فتنه گران را نمی کشت و از آنها جزیه می گرفت. بر اساس این معنی (معنای سوم) اشکالی که در معنای دوم گذشت (استشهاد به آیه: قاتلوهم حتی لا تکون فتنة) نیز حل خواهد شد؛ چرا که حکم مذکور در روایت با آیه یاد شده هماهنگ خواهد بود.

## ۲- روایت «ج» (صحیح محمد بن مسلم)

در معنای این روایت نیز سه احتمال وجود دارد و مانند روایت پیشین، احتمال دوم نسبت به احتمال اول از قوت بیشتری برخوردار است؛ زیرا تعبیر «لم یجیء تأویل هذه الایة؛ تأویل این آیه هنوز نیامده است» تصریح به این مطلب دارد که حکم مذکور در این روایت، بی سابقه بوده و در زمان های پیشین وجود نداشته است. و چنان که پیش از این توضیح دادیم حکمی که قبل از عصر ظهور وجود نداشته است قتل مطلق اهل کتاب است؛ اما حکم قتل فتنه گران اهل کتاب و قبول جزیه از اهل کتابی که فتنه گر نیستند در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز وجود داشته است. البته بر اساس معنای دوم در این روایت نیز مانند روایت سابق این سؤال وجود دارد که اگر منظور قتل مطلق اهل کتاب است، چگونه این حکم در تفسیر آیه: «و قاتلوهم حتی لا تکون فتنة» آمده است که بر قتل فتنه گران اهل کتاب دلالت می کند. مگر این که در این روایت نیز مانند روایت سابق احتمال سوم را مطرح کنیم و بگوییم در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله از فتنه گران نیز

جزیه قبول می‌شد، ولی در عصر امام مهدی علیه السلام فتنه‌گران کشته خواهند شد. بنابراین حکم مذکور در روایت با آیه یاد شده هماهنگ خواهد بود.

البته با توجه به اشکالی که در احتمال دوم وجود داشت و بدون اشکال بودن احتمال سوم، احتمال سوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد. ما به زودی در فرضیه سوم احتمال چهارمی را در معنای این روایت طرح و آن را بررسی خواهیم نمود.

شاید کسی بگوید که در این روایت از گرایش به توحید و از میان رفتن شرک سخن به میان آمده است: «فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل وحتى لا يكون شرك» و حال آن که اهل کتاب به ظاهر موحدند و در قرآن، در مقابل مشرکان از آن‌ها یاد می‌شود چنان که می‌فرماید: «لم يكن الذين كفروا من اهل الكتاب و المشركين منفكين...»<sup>۱</sup> پس این روایت در مقام تبیین برخورد حضرت مهدی علیه السلام با مشرکان است، نه اهل کتاب.

باید گفت از آن جا که ضمیر فعل «قاتلوهم» که روایت مورد بحث ما در مقام بیان تأویل آن است، به «الذین کفروا» در آیه قبل بر می‌گردد.<sup>۲</sup> و «الذین کفروا» هم شامل اهل کتاب است و هم مشرکان، بنابراین روایت در مقام بیان کیفیت مواجهه امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب و مشرکان است، نه فقط مشرکان.

علت این که به اهل کتاب، نسبت شرک داده شده و هدف از قتال، توحید و از میان رفتن شرک بیان شده است، این است که گرچه اهل کتاب به ظاهر موحدند، به واقع معتقدات آنان خالی از شرک نیست و این حقیقتی است که در آیات متعددی از قرآن به آن اشاره شده است مانند:

﴿اتخذوا احبارهم و رهبانهم ارباباً من دون الله و المسيح بن مريم و ما امروا الا ليعبدوا الهاً واحداً لا اله الا هو سبحانه عما يشركون﴾<sup>۳</sup>؛

آن‌ها دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، در حالی که دستور نداشتند جز این که خداوند یکتایی را بپرستند که معبودی جز او نیست. او پاک و منزّه است از آنچه همتایش قرار می‌دهند.

۱. بینه، ۱.

۲. انفال، ۳۹، ۳۸. (به آن‌ها که کافر شدند بگو: چنانچه از مخالفت باز ایستند (و ایمان آورند) گذشته آن‌ها بخشوده خواهد شد، و اگر به اعمال سابق باز گردند، سنت (خداوند در مورد) گذشتگان، (درباره آن‌ها) جاری می‌شود (و حکم نابودی آنان صادر می‌شود) و با آن‌ها بیکار کنید تا فتنه (= شرک و سلب آزادی) بر چیده شود و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا باشد.)

۳. توبه، ۳۱.

به تصریح این آیه، یهود و نصارا، دانشمندان خود را ربّ می‌پنداشتند که این خود نوعی شرک است و لذا در آخر آیه آمده است: «سبحانه عمّا یشرکون» البته منظور از شرک در این جا، شرک در خالقیت نیست، بلکه شرک در اطاعت است.

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله...»<sup>۱</sup>

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که: جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

دعوت اهل کتاب در این آیه به عدم شرک به خدا و نپذیرفتن ربوبیت دیگران نیز، بهترین دلیل بر وجود عقاید شرک‌آمیز در بین معتقدات اهل کتاب است.

### جمع بندی

به مقتضای آیه ۲۹ سوره توبه و نیز سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از اهل کتاب جزیه پذیرفته می‌شود، لیکن در میان روایاتی که بر عدم پذیرش جزیه دلالت می‌کردند یک روایت صحیح وجود داشت که بر اساس ظاهر آن، امام مهدی علیه السلام در مواجهه با اهل کتاب شیوه‌ای نوین خواهد داشت و از مطلق اهل کتاب - بر اساس احتمال دوم - و یا از فتنه‌گران اهل کتاب - بر اساس احتمال سومی که در معنای روایت وجود داشت - جزیه نمی‌گیرد و آن‌ها را به قتل می‌رساند. ما اگر احتمال سوم را - که به نظر صحیح‌تر می‌رسد - پذیرفتیم جمع میان دو دسته از ادله (ادله‌ای که بر پذیرش جزیه دلالت می‌کردند و ادله مخالف آن) به راحتی امکان‌پذیر خواهد بود. چرا که آیه ۲۹ سوره توبه، مطلق است و بر پذیرش جزیه از مطلق اهل کتاب، چه فتنه‌گران و چه غیر فتنه‌گران، دلالت می‌کند؛ ولی بر اساس صحیح محمدبن مسلم این آیه در عصر امام مهدی علیه السلام تخصیص خورده، تنها شامل اهل کتاب غیر فتنه‌گر خواهد شد. و تخصیص قرآن به وسیله خبر واحد معتبر، امری متداول و شایع است. بنابراین از التزام به آن هیچ گونه محذوری لازم نمی‌آید.

به نظر می‌رسد میان این دو دسته از ادله از جهت زمانی نیز می‌توان جمع کرد که البته این جمع با جمع سابق تعارضی ندارد و هر دو می‌توانند مقرون به صحت باشند. توضیح آن از این قرار است: این احتمال وجود دارد که قبول جزیه از اهل کتاب پیش از گسترش دین اسلام، برقراری حکومت امام مهدی علیه السلام و تثبیت نظام فراگیر اسلامی باشد، و عدم پذیرش جزیه پس

از استقرار و تثبیت حکومت جهانی امام علیه السلام چنان که علامه مجلسی نیز چنین احتمالی را طرح کرده بود.<sup>۱</sup> آنچه می‌تواند شاهد جمع این دو دسته از ادله متفاوت باشد، روایت مرسل عبدالاعلی است که از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

ولا تبقى ارض الا نودی فیها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمداً رسول الله و هو قوله: «له اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرها و الیه ترجعون.» و لا یقبل صاحب هذا الامر الجزیة کما قبلها رسول الله صلی الله علیه و آله و هو قول الله: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة و یكون الدین کله لله»<sup>۲</sup>.

در ابتدای این روایت آمده است که در زمان ظهور جایی نمی‌ماند مگر این‌که در آن به توحید و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داده می‌شود و سپس، از مسأله عدم قبول جزیه از ناحیه امام علیه السلام سخن به میان آمده است. بدون تردید گسترش اسلام و طنین‌انداز شدن ندای توحید در جای جای دنیا، مسأله‌ای است که بدون تشکیل و استقرار حکومت و اجرای برنامه‌های کلان تبلیغی و ارشادی امکان‌پذیر نیست. بنابراین عدم قبول جزیه از فتنه‌گران اهل کتاب و کشته شدن آن‌ها، پس از استقرار و تثبیت پایه‌های حکومت امام علیه السلام و اجرای برنامه‌های تبلیغی و فرهنگی خواهد بود.

۲۵۵

حدیث صحیح محمدبن مسلم نیز خالی از اشاره به این مطلب نیست، زیرا در آن آمده است که امام مهدی علیه السلام از فتنه‌گران اهل کتاب جزیه نمی‌پذیرد و آنان را به قتل می‌رساند. بدون تردید، قتل اهل کتاب زمانی مجاز خواهد بود که اسلام با عمق و ژرفا و ابعادش به آن‌ها عرضه شده باشد، از شبهه افکنی و تبلیغات منفی مغرضان علیه دین اسلام جلوگیری شده باشد، به سؤالات و شبهات اهل کتاب پاسخ مناسب داده شده باشد و... و مسلماً تحقق این مهم بدون تشکیل و استقرار حکومت جهانی امام علیه السلام و مهیا شدن زمینه‌های گسترش و بسط فرهنگ اسلامی امکان‌پذیر نیست. چرا که ایجاد چنین زمینه‌هایی، آن هم در سطح کل جهان، نیازمند برنامه‌ریزی‌های کلان و دراز مدت و دستگاه‌های فرهنگی عریض و طویل و سایر لوازم متناسب با آن است. و طبیعتاً این همه، تنها پس از استوار شدن پایه‌های نظام اسلامی امکان شکل‌گیری خواهند داشت.

بنابراین حتی ما اگر بخواهیم تنها بر اساس همین حدیث صحیح حکم کنیم، باید قتل و عدم پذیرش جزیه را مخصوص زمان شکل‌گیری و تثبیت نظام جهانی اسلامی و گسترش فرهنگ اسلامی بدانیم. پس هم به مقتضای روایاتی که بر پذیرش جزیه دلالت می‌کردند و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۹.

۲. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۹.

هم به مقتضای آیه ۲۹ سوره توبه و نیز سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش از تحقق این امور از اهل کتاب جزیه پذیرفته می‌شود.

البته مراد ما از پذیرش جزیه این است که حکم اخذ جزیه در این مقطع وجود خواهد داشت، لیکن امکان دارد امام مهدی علیه السلام بر اساس حکم حکومتی و با توجه به شرایط و ویژگی‌های اهل کتاب در مناطق مختلف جهان از برخی جزیه بگیرند و برخی را به سبب فقر یا ایجاد زمینه گرایش به اسلام و... از پرداخت جزیه معاف نمایند و حتی به برخی به عنوان تألیف قلب، کمک‌های مالی نیز بکنند.

### فرضیه دوم: کشته شدن باقی ماندگان اهل کتاب

همانطور که به زودی خواهد آمد بر اساس روایاتی که موضوع قتل اهل کتاب را مطرح کرده‌اند امام مهدی علیه السلام آن‌ها را میان قتل و اسلام مخیر خواهند کرد. به نظر می‌رسد این روایات - بر فرض صحت اسناد آن‌ها - کیفیت رفتار امام با اهل کتاب را در آغاز ظهور و هنگام فتح دنیا بیان نمی‌کنند، بلکه این روایات بیانگر آخرین اقدام امام در مواجهه با اهل کتاب و آخرین تصمیمی است که در رابطه با آن‌ها گرفته می‌شود.

البته نمی‌توان زمان دقیق و معینی را برای این آخرین اقدام بیان کرد. آیا این رفتار بلافاصله پس از استقرار حکومت جهانی امام علیه السلام است یا سال‌ها پس از آن یا در اواخر حکومت امام علیه السلام؟ لیکن یک امر مسلم است و آن این که این اقدام، اولین برخورد امام علیه السلام با اهل کتاب نخواهد بود. چرا که:

اولاً: بر اساس حکم عقل و تعالیم اسلام، قتل اهل کتاب پس از عرضه اسلام و تمام شدن حجت بر آن‌ها است و تا زمانی که اسلام بر آن‌ها عرضه نشده و حقایقیت اسلام و امام علیه السلام برای ایشان آشکار نشده است، کشتن آن‌ها بر خلاف عقل و اصول دین اسلام خواهد بود. اصولاً اصل اولیه اسلام در مواجهه با دیگران، تلاش برای هدایت آن‌هاست و جنگ و درگیری نیز به جهت اصلاح آدمیان است. بنابراین در ابتدا، تمام همّت امام علیه السلام صرف اصلاح و هدایت انسان‌ها خواهد شد و قتل و جنگ منحصر به مواردی است که امیدی به اصلاح نیست. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

پیامبر صلی الله علیه و آله مرا به سوی یمن فرستاد و به من فرمود: ای علی، با هیچ کس جنگ مکن مگر پس از آن که او را به اسلام دعوت کنی. به خدا سوگند که اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند برای تو

بہتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد و شب آن را فرامی‌گیرد.<sup>۱</sup>

این حدیث و امثال آن، نشانگر اهتمام فراوانی است که اسلام به هدایت انسان‌ها دارد. اما به راستی، چگونه و در چه شرایط و موقعیتی می‌توان در آن عصر، اسلام را بر اهل کتاب و غیرمسلمانان عرضه کرد و حجت را بر آنان تمام نمود؟ اصولاً عرضه اسلام به شکل واقعی آن نمی‌تواند از همان آغاز ظهور و حمله سپاه امام علیه السلام برای فتح دنیا تحقق یابد. مگر می‌توان انتظار داشت مردم کشورهایی که در حال جنگ و درگیری با سپاه امام هستند و هنوز کشورشان به دست سپاه امام فتح نشده است، حقیقت اسلام را بفهمند و به آن ایمان بیاورند؟ مگر می‌توان از مردمی که لحظه به لحظه از سوی رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به شدت بمباران تبلیغاتی می‌شوند و تحت تأثیر تبلیغات منفی علیه اسلام و شخص امام علیه السلام قرار دارند، انتظار داشت اسلام را بشناسند و به آن ایمان بیاورند؟ آیا منطقی است که از انسان‌هایی که تحت تربیت نظام‌های فاسد قرار دارند و همه روزه صدها سؤال و شبهه به اذهانشان القا می‌شود، توقع داشت که با شنیدن ندای امام علیه السلام بدون تبیین و تحلیل و فهم ابعاد و عمق آن به او ایمان بیاورند؟ مگر می‌توان از بشری که صدها مکتب و نحله را دیده که همگی به او وعده سعادت و خوشبختی را می‌داده‌اند، اما در عمل هیچ کدام از شعارهای زیبایشان تحقق نیافته است، انتظار داشت با شنیدن پیام امام علیه السلام و شعارهای زیبایش و پیش از دیدن موفقیت او در مقام عمل و احساس صداقت و بر حق بودن او، بلافاصله به او ایمان بیاورند؟! خصوصاً انسان‌های متمدّن آن عصر که از نظر علمی پیشرفت فوق العاده‌ای کرده‌اند و به سادگی در برابر مکتب و ایده‌های تسلیم نمی‌شوند مگر هنگامی که تمامی سؤالات و شبهاتشان را پاسخ گوید و در همه ابعاد به اقتناعشان بپردازد.

بر این اساس، به نظر می‌رسد عرضه اسلام با تمام ابعاد گسترده و عمق و استدلال‌هایش و نیز پاسخ به شبهات و سؤالات بی‌شمار انسان‌های آن دوران، امری نیست که بتوان آن را با یک اتمام حجت در زمان جنگ عملی کرد و عرضه اسلام به شکل واقعی آن تنها پس از فتح کشورها، تثبیت نظام اسلامی و مخالطت و معاشرت با آن‌ها معنی خواهد یافت.

ثانیاً؛ همانطور که در بخش نخست مقاله گذشت امام مهدی علیه السلام با کشف موازیات انبیاء، استخراج کتب آسمانی، ارائه معجزات، اعمال تربیت الهی و... در صدد هدایت انسان‌ها بر خواهد آمد که این‌ها و موارد مشابه آن، در واقع اشکال عرضه اسلام و شیوه‌های تبیین حقایق امام علیه السلام هستند، و به نظر می‌رسد طبیعی‌ترین شکل تحقق موارد یاد شده این است که

امام در میان اهل کتاب و همراه با آنان باشد. خود یا یاران ویژه‌اش با جمعی از اهل کتاب به سمت کوه‌ها بروند و در برابر دیدگانشان، کتب آسمانی و مواریث انبیا را استخراج کنند، در برابر دیدگان اهل کتاب برای اثبات حقانیت خود معجزه بیاورد، با معاشرت با اهل کتاب آنان را تحت تربیت خود قرار دهد و طعم شیرین همراهی با ولی خدا را به آنها بچشاند. با آنها و در میانشان باشد تا اخلاق نیکو و سیرت الهی‌اش را ببینند و باورش کنند و در عمل ببینند که مانند دیگران، مردم را برای خود نمی‌خواهد و اهل زراندوزی و دنیا خواهی نیست و... و حال آن که اگر بگوییم امام علیه السلام از همان آغاز، اهل کتاب را میان اسلام و قتل مخیر می‌کند جایی برای انجام این امور به شکل طبیعی آن نخواهد بود.

ثالثاً: شاهد دیگری که این دیدگاه را تأیید می‌کند روایاتی است که دلالت دارد که امام مهدی علیه السلام در میان یهودیان به تورات حکم می‌کند و در میان نصارا به انجیل<sup>۱</sup> و... که این روایات نشان از وجود اهل کتاب، در برهه‌هایی از حکومت امام علیه السلام و حضور امام مهدی علیه السلام در میان آنان دارد.

بر اساس توضیحات یاد شده، اگر در روایات آمده است که امام علیه السلام سپاه خود را به سرتاسر جهان گسیل می‌دارد و آنها پیروان هر آیینی را میان قتل و اسلام مخیر می‌کنند، باید فهم ما از این روایات متناسب با قراین سه گانه یاد شده باشد؛ یعنی تخیر میان اسلام و قتل پس از استقرار نظام اسلامی، عرضه اسلام به شکل واقعی آن، هدایت‌ها، ارشادات، اعمال تربیت صحیح و... خواهد بود و بر اساس قراین یازده گانه‌ای که در بخش اول نوشتار حاضر گذشت، این عده از اهل کتاب بسیار اندک خواهند بود.

### مستندات فرضیه دوم

روایاتی که مؤید این فرضیه هستند عبارتند از:

الف. عیاشی عن ابن بکیر عن الکاظم علیه السلام فی قوله: «و له اسلم من فی السموات والارض طوعاً و کرهاً» قال: انزلت فی القائم علیه السلام اذا خرج بالیهود والنصارى والصابئین والزنادقة و اهل الردة و الکفار فی شرق الارض و غربها فعرض علیهم جالاسلام فمن اسلم طوعاً امره بالصلاة و الزکاة و ما یؤمر به المسلم و یجب لله علیه و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق و المغرب احد الا و حد الله. قلت له: جعلت فداک! ان الخلق اکثر من ذلك. فقال: ان الله اذا اراد امراً قلل الكثير و کثر القلیل.<sup>۲</sup>

۱. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۱، ص ۵۳۱ و ج ۳، ص ۳۲۲.  
 ۲. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۶۰.



این آیه درباره قائم علیه السلام نازل شده است. او چون ظهور کند اسلام را بر یهود، نصارا، صابئین، ملحدان، مرتدان و کافران شرق و غرب زمین عرضه می‌کند. پس کسی که با اختیار اسلام آورد او را به نماز، زکات، واجبات الهی و آنچه بر عهده هر مسلمان است دستور می‌دهد و کسی که اسلام نیاورد گردنش را می‌زند تا این که در شرق و غرب زمین کسی نماند مگر این که خدا را به یکتایی یاد کند. راوی می‌گوید: عرض کردم: فدایت شوم! مردمان بیش از این هستند (که بتوان آنها را کشت) فرمود: چون خداوند کاری را اراده کند زیاد را کم و کم را زیاد می‌کند.

ب. عبدالله بن بکیر قال: حدثني عمر بن يزيد عن هشام الجواليقي عن الصادق علیه السلام ... لا يأتون على اهل دين الا دعوهم الى الله و الى الاسلام و الى الاقرار بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم و من لم يسلم قتلوه حتى لا يبقى بين المشرق و المغرب و مادون الجبل احد الا اقر.<sup>۱</sup>

به پیروان هیچ آیینی نمی‌گذرند مگر این که آن‌ها را به خدا و اسلام و اقرار به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم دعوت کنند. و کسی که اسلام نیاورد او را می‌کشند تا این که میان شرق و غرب عالم و پشت کوه‌ها کسی نماند مگر این که اسلام آورد.

ج. محمد بن مسلم قال: سألت الصادق علیه السلام عن ... فقال: ... فمن اصاب منهم و دخل في الاسلام تركوه و امرؤا عليه اميراً منهم و من لم يجب و لم يقر بمحمد و لم يقر بالاسلام و لم يسلم قتلوه حتى لا يبقى بين المشرق و المغرب و مادون الجبل احد الا آمن؛<sup>۲</sup>

کسانی که حق را بیابند و اسلام آورند متعرض آن‌ها نمی‌شوند و امیری از خودشان بر آن‌ها می‌گمارند. و کسی که دعوتشان را نپذیرد و به نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام اقرار نکند و مسلمان نشود، او را می‌کشند تا این که میان مشرق و مغرب و پشت کوه‌ها کسی نماند مگر این که ایمان آورد.

سه روایت فوق تصریح دارند که سپاه امام، اسلام را بر اهل کتاب عرضه می‌کند و اگر اسلام را نپذیرفتند کشته می‌شوند.

د. عن ابي الجارود عن الباقر علیه السلام ويفتح الله عليه شرق الارض و غربها يقتل الناس حتى لا يرى الا دين محمد صلی الله علیه و آله و سلم.<sup>۳</sup>  
خداوند شرق و غرب زمین را برایش می‌گشاید. او مردمی را که اسلام نیاورند می‌کشد تا این که تنها دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم دیده شود.

ه. عن الباقر علیه السلام يملك القائم ثلاث مائة سنة و يزداد تسعاً كما لبث اهل الكهف في كهفهم. يملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً. فيفتح الله له شرق الارض و غربها و يقتل الناس حتى لا يبقى الا دين محمد.<sup>۴</sup>

۱. همان، ج ۴، ص ۶۱.

۲. همان.

۳. همان، ج ۳، ص ۳۰۷.

۴. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۱۸.

قائم ۳۰۹ سال حکومت می‌کند، به تعداد سال‌هایی که اصحاب کهف در غار درنگ کردند، او زمین را چنان که آکنده از ظلم و ستم شده باشد، از عدل و داد پر می‌کند. خداوند شرف و غر ب زمین را برای او می‌گشاید و او مردمی را که اسلام نیاورند می‌کشد تا این که تنها دین محمد ﷺ باقی بماند.

و. المفضل بن عمر قال: یا مولای، فما تأویل قوله تعالی: «لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون.»؟ قال الصادق علیه السلام: هو قوله تعالی: «وقاتلوهم حتی لا تكون فتنة ویكون الدین کله لله» فوالله یا مفضل، لیرفع عن الملل والادیان الاختلاف ویكون الدین کله واحداً كما قال جلّ ذکره: «إن الدین عند الله الاسلام».

مفضل گوید: عرض کردم: ای سرور من، تأویل این سخن خداوند: «تا او را بر همه ادیان غالب سازد هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» چیست؟

امام صادق علیه السلام فرمودند: تأویلش سخن دیگر خداوند است که می‌فرماید: «و با آنها پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) باقی نماند و دین همه مخصوص خدا گردد.» ای مفضل، به خدا سوگند که اختلاف از میان آیین‌ها و ادیان رخت بر می‌بندد و یک دین بیشتر وجود نخواهد داشت چنان که خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: «دین در نزد خدا، اسلام است».

ز. عن الصادق علیه السلام فی تفسیر: «لیظهره علی الدین کله»:

یا مفضل لو کان ظهر علی الدین کله ما کان مجوسیه و لانصرانیة و لایهودیة و لاصابئة و لافرقه و لاختلاف و لاشک و لاشرک و لاعبدة اصنام و لا اوثان و لا اللات و لا العزی و لاعبدة الشمس و لا القمر و لا النجوم و لا النار و لا الحجارة و انما قوله: «لیظهره علی الدین کله» فی هذا الیوم و هذا المهدی و هذه الرجعة و هو قوله: «و قاتلوهم حتی لا تكون فتنة»<sup>۱</sup> . . .

ای مفضل، اگر بر همه ادیان غلبه کرده بود، آیین مجوس، مسیحی، یهودی، صابئین، فرقه‌های گوناگون، اختلافات، شک، شرک، پرستندگان بت‌ها، لات، عزری، پرستندگان خورشید و ماه و ستارگان و آتش و سنگ‌ها وجود نداشتند. همانا تحقق سخن خداوند که می‌فرماید: «تا او را بر همه ادیان غالب سازد» در آن روز و به دست مهدی و در رجعت خواهد بود. و این همان سخن خداوند است که می‌فرماید: «و با آنها پیکار کنید تا فتنه (شرک و سلب آزادی) باقی نماند» . . .

براساس روایات یاد شده، تنها دینی که در نهایت باقی می‌ماند دین اسلام است و غیر مسلمانان کشته می‌شوند. پس اگر از اهل کتاب جزیه پذیرفته شود، اولاً تنها دین باقی مانده اسلام نخواهد بود. ثانیاً غیر مسلمانان همگی کشته نشده‌اند.

ح. عن علی علیه السلام ... ثم يموت عيسى ويبقى المنتظر المهدي من آل محمد عليهم السلام فيسير في الدنيا وسيفه على عاتقه ويقتل اليهود والنصارى واهل البدع.<sup>۱</sup>

سپس عیسی رحلت می‌کند و مهدی منتظر باقی می‌ماند. او شمشیر بر دوش، دنیا را در می‌نوردد و یهودیان و مسیحیان و بدعت‌گذاران را می‌کشد.

ط. قال الصادق علیه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و لو كره المشركون﴾: فاذا خرج القائم عليه السلام لم يبق كافر بالله العظيم و لا مشرك بالامام الا كره خروجه حتى لو كان كافر او مشرك في بطن صخرة لقاتل يا مؤمن في بطنى كافر فاكسرنى و اقتله.<sup>۲</sup>

چون قائم علیه السلام قیام کند کافر به خداوند و مشرک در امامت نمی‌ماند مگر این‌که از قیام او ناخرسند است تا آن‌جا که اگر کافر یا مشرکی در درون صخره‌ای پنهان شود، صخره به صدا در آید و گوید: ای مؤمن، در درون من کافری پنهان شده است؛ مرا بشکن و او را بکش.

ی. عیاشی عن عبدالاعلی الحلبي عن ابي جعفر عليه السلام: ... و لا تبقى ارض الا نودی فيها شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمداً رسول الله و هو قوله: ﴿و له اسلم من فى السموات و الارض طوعاً و كرهاً و اليه ترجعون﴾ و لا يقبل صاحب هذا الامر الجزية كما قبلها رسول الله عليه السلام و هو قول الله: ﴿و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله﴾.<sup>۳</sup>

۲۶۱

زمینی نمی‌ماند مگر این‌که در آن به وحدانیت خداوند و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله شهادت داده می‌شود و این تحقق سخن خداوند است که می‌فرماید: «تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اختیار یا از روی اجبار، در برابر (فرمان) او تسلیمند، و همه به سوی او باز گردانده می‌شوند.» و صاحب این امر آن‌چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله جزیه می‌گرفت، جزیه نمی‌گیرد چنانکه خداوند می‌فرماید: «و با آن‌ها بی‌کار کنید تا فتنه (شُرک و سلب آزادی) باقی نماند و دین همه مخصوص خدا گردد.»

ک. کافی: علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن عمر بن اذينة عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿و قاتلوهم حتى لا تكون فتنة و يكون الدين كله لله﴾: لم يجيء تأويل هذه الآية بعد ان رسول الله صلی الله علیه و آله رخص لهم لحاجته و حاجة اصحابه فلو قد جاء تأويلها لم يقبل منهم لكنهم يقتلون حتى يوحد الله عزوجل و حتى لا يكون شرك.<sup>۴</sup>

تأویل این آیه هنوز نیامده و زمان تحقق آن فرا نرسیده است. همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهت نیاز خود و اصحابش به آنان رخصت داد و از آنان جزیه گرفت؛ لیکن چون زمان تأویل و تحقق این آیه فرا رسد از آن‌ها جزیه پذیرفته نشود. آن‌ها کشته می‌شوند تا این‌که خداوند عزوجل به وحدانیت یاد شود و شرکی نماند.

۱. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۱۲۱.

۲. همان، ج ۵، ص ۱۴۵.

۳. همان، ج ۵، ص ۲۹.

۴. همان، ج ۵، ص ۱۳۰.

همانطور که پیش از این گذشت در معنای دو روایت اخیر سه احتمال وجود دارد که تنها بر اساس احتمال دوم، روایات یاد شده از جمله روایات موضوع بحث ما خواهند بود. کثرت روایات این فرضیه و نیز وجود آن‌ها در منابع معتبر و دست اول مانند: بصائر الدرجات، غیبة طوسی، کمال الدین و تفسیر عیاشی باعث تقویت فرضیه قتل اهل کتاب است و به لحاظ شیوع نقل این روایات در کتب مختلف و خصوصاً منابع معتبر حدیثی، ما نمی‌توانیم به جهت ضعف اسناد، به سادگی آن‌ها را کنار بگذاریم. بنابراین، این دیدگاه - قتل باقی ماندگان اهل کتاب - دیدگاهی است که ممکن است روایات آن ضعیف‌السند باشند، لیکن به لحاظ قرآینی که گذشت از قوت بسیاری برخوردار است و احتمال صحت آن بسیار زیاد است. با این حال، از آن‌جا که روش ما در این فصل، دقت در اسناد و مدارک روایات است، این دسته از روایات را نیز به همین شیوه بررسی می‌کنیم:

### بررسی اسناد روایات

- روایت «الف» حدیثی مرسل است.
- روایت «ب» به جهت مجهول بودن ابراهیم بن الحسین ضعیف است.<sup>۱</sup>
- تمامی راویان روایت «ج» ثقة هستند.<sup>۲</sup> تنها مشکل این روایت، مجهول بودن طریق کتاب مختصر بصائر الدرجات به احمد بن عیسی است.
- روایت «د» به هر دو سند ضعیف است. سند اول به جهت علی بن عبد الله که مجهول است<sup>۳</sup> و سند دوم به جهت مجهول بودن حسن بن بشیر.<sup>۴</sup>
- روایت «ه» مرسل است.
- روایت «و» به جهت حسین بن حمدان ضعیف است.<sup>۵</sup>
- روایت «ز» به جهت حسین بن حمدان ضعیف است.<sup>۶</sup>
- روایت «ح» به جهت مجهول بودن یعقوب الجرمی ضعیف است.<sup>۷</sup>

۱. علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۱، (تهران: ناشر فرزند مؤلف، ۱۴۱۵)، چاپ اول، صص ۹-۱۳۸.

۲. برای وثاقت احمد بن عیسی ر.ک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۹۶.

برای وثاقت حسین بن سعید ر.ک: همان، ج ۵، ص ۲۴۳.

برای وثاقت فضالة بن ایوب ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۲۷۱.

برای وثاقت قاسم بن برید ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۱۲.

برای وثاقت محمد بن مسلم ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۲۴۷.

۳. همان، ج ۱۲، صص ۷۸-۸۵.

۴. همان، ج ۴، ص ۲۹۱.

۵. همان، ج ۵، ص ۲۲۴.

۶. همان.

۷. نام این شخص در کتب رجالی نیامده است.

روایت «ط» حسن است.<sup>۱</sup>

تنها مشکلی که در سند این روایت وجود دارد علی بن ابی حمزه است که واقفی مذهب است.<sup>۲</sup> لیکن روایت محمد بن ابی عمیر - که از اجلای اصحاب است<sup>۳</sup> - از او نشان می دهد نقل این روایت پیش از زمان فساد مذهب او بوده است.

روایت «ی» مرسل است.

روایت «ک» صحیح است.<sup>۴</sup>

### بررسی دلالت روایات

از مجموع روایات یاد شده، دو روایت «ط» و «ک» از نظر سند بدون مشکل هستند و روایت «ج» نیز به شرطی قابل اعتناست که بپذیریم کتاب منتخب بصائر الدرجات کتاب معتبری است. به هر تقدیر ما دلالت این روایات را بررسی می کنیم:

روایت «ج»:

مضمون این روایت آشکار است و تصریح دارد که امام مهدی علیه السلام پیروان سایر ادیان و مکاتب را میان قتل و اسلام مخیر می کند.

روایت «ک»:

سابقاً پیرامون مفاد این حدیث بحث و احتمال قتل فتنه گران اهل کتاب را تقویت کردیم.<sup>۵</sup>

روایت «ط»:

در این روایت دو احتمال وجود دارد:

۱- منظور از عبارت «کافر بالله العظیم» کفر اعتقادی باشد؛ یعنی کسانی که واقعاً به وجود خداوند اعتقادی ندارند. به نظر می رسد این واژه در همین معنی ظهور داشته باشد. بر این اساس، روایت یاد شده بیانگر کیفیت رفتار امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب نمی باشد و نمی توان در بحث مورد نظر ما به آن استناد کرد.

۱. برای وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل ر.ک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۸۴.  
برای حسن بودن علی بن حسین سعد آبادی ر.ک: عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲ (نجف، المطبعة المرتضویة، ۱۳۵۰) ص ۲۸۱.

برای وثاقت احمد بن ابی عبدالله البرقی ر.ک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۲، ص ۲۶۱.

برای وثاقت ابوعبدالله البرقی ر.ک: همان، ج ۱۶، ص ۶۶.

برای وثاقت محمد بن ابی عمیر ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

برای وثاقت ابوبصیر ر.ک: علی نمازی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۴۰.

۲. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۲۶۵.

۳. همان، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

۴. برای وثاقت راویان این حدیث ر.ک: ص ۷۷.

۵. ص ۶۹.

۲- منظور از کفر، اعم از کفر اعتقادی باشد به گونه‌ای که اهل کتاب را نیز در بر گیرد. با مراجعه به آیات قرآن روشن می‌شود اطلاق این واژه بر اهل کتاب خالی از اشکال است. زیرا در برخی از آیات قرآن، ایمان به خدا از اهل کتاب نفی شده است و این همان کفر به خدا است، مانند این آیه:

﴿قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لا بالیوم الاخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین اوتوا الکتاب حتی یؤتی الجزیة عن یدوهم صاغرون﴾<sup>۱</sup>

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمرند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، بیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.

بر اساس احتمال دوم که البته خلاف ظاهر است، روایت یاد شده شامل اهل کتاب نیز خواهد بود و از آن می‌توان کیفیت رفتار امام مهدی علیه السلام با اهل کتاب را نیز برداشت کرد.

### جمع بندی

در مجموعه روایات فرضیه چهارم (قتل باقی ماندگان اهل کتاب) سه روایت قابل اعتماد وجود داشت.

۱- صحیح محمدبن مسلم: ما دلالت این روایت را بر بخشی از مدعا - قتل فتنه گران اهل کتاب و نه تمام آن‌ها - پذیرفتیم.

۲- حسنه ابی بصیر: در این روایت دو احتمال وجود داشت که طبق یکی از آن‌ها، فرضیه چهارم تأیید می‌شد.

۳- صحیح محمدبن مسلم (منقول از کتاب مختصر بصائر الدرجات): دلالت این روایت بر فرضیه مورد بحث بدون اشکال بود. تنها مشکل آن تأملی بود که در سند کتاب وجود داشت.

بنابراین، بدون تردید از فتنه گران اهل کتاب جزیه پذیرفته نمی‌شود و این دسته از اهل کتاب به دستور امام علیه السلام کشته خواهند شد. لیکن پذیرش حکم قتل مطلق اهل کتاب منوط به این است که در حدیث موثق ابی بصیر، احتمال دوم را تأیید کنیم و یا این که کتاب مختصر بصائرالدرجات را معتبر بدانیم که البته این احتمال به وسیله سایر روایات ضعیف السنندی که هم از کثرت عددی برخوردارند و هم در منابع معتبر و دست اول حدیثی آمده‌اند، نیز تأیید می‌شود. به هر حال، ما اگر به جهت یکی از دو دلیل یاد شده احتمال قتل مطلق اهل کتاب را تأیید کنیم، باید به چند سؤال پاسخ دهیم:

## پرسش‌ها و پاسخ‌ها

### ۱- سؤال اول

این فرضیه با آیات چهارگانه‌ای که بر بقای اهل کتاب تا روز قیامت دلالت دارند<sup>۱</sup> در تعارض است.

پاسخ

در معنای این آیات چهار احتمال وجود دارد:

اول: یهود و نصارا حقیقاً تا روز قیامت وجود دارند؛ چرا که وجود دشمنی و عداوت میان یهود و نصارا تا روز قیامت، و برتری نصارا بر یهود تا روز قیامت، فرع وجود یهود و نصارا تا روز قیامت است. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۶۴ مائده می‌گوید: جمله «الی یوم القیامة» دلالت دارد که قوم یهود تا روز قیامت باقی خواهد ماند.<sup>۲</sup>

دوم: یهود و نصارا تا روز ظهور وجود دارند و منظور از یوم القیامة روز ظهور است.

علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱۰ سوره بقره می‌گوید:

از امامان معصوم علیهم‌السلام تفسیر این آیه به سه نحو روایت شده است:

۱- تفسیر آن به روز قیامت چنان که در تفسیر عیاشی از حضرت باقر علیه‌السلام روایت شده است.

۲- تفسیر آن به رجعت چنان که شیخ صدوق از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده است.

۳- تفسیر آن به روز ظهور امام مهدی علیه‌السلام چنان که عیاشی به دو طریق از امام باقر علیه‌السلام

روایت کرده است.

و نظیر این گونه روایات از خاندان پیامبر زیاد نقل شده است که بسیاری از آیات را گاهی به قیامت و گاهی به رجعت و گاهی به ظهور مهدی آل محمد علیهم‌السلام تفسیر کرده‌اند و این نیست مگر به واسطه یک نحو سنخیت و مناسبتی که بین این سه روز وجود دارد.<sup>۳</sup>

با توجه به مطلب یاد شده، احتمال دوم - این که منظور از «یوم القیامة» روز ظهور باشد -

احتمال معقولی خواهد بود خصوصاً با توجه به روایاتی که بر اسلام اهل کتاب دلالت داشتند و این روایات می‌توانند باعث رفع ید از ظهور «یوم القیامة» در روز قیامت باشند.

سوم: سومین احتمالی که در این آیات می‌رود این است که یوم القیامة کنایه از استمرار و

۱. آل عمران، ۵۵؛ مائده، ۱۴ و ۶۴ اعراف، ۱۶۷.

۲. محمدحسین طباطبایی، میزان، ج ۶، ص ۳۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۰۶.

همیشگی بودن باشد.<sup>۱</sup>

د: چهارمین احتمال این است که «الی یوم القیامة» کنایه از مدت طولانی باشد، شبیه برخی از اعداد که گاه به عنوان کنایه از کثرت عددی استعمال می‌شوند. از میان چهار احتمال یاد شده، احتمال اول مطابق ظاهر آیات و احتمال دوم و سوم و چهارم خلاف ظاهر آیات هستند. از آنجا که بر اساس ظاهر آیات یاد شده - و نه تصریح آن‌ها - اهل کتاب تا روز قیامت باقی هستند، در صورتی که دلیل معتبری وجود داشته باشد می‌توان از ظهور آیات دست برداشت. بر این اساس، اگر ما اعتبار روایات یاد شده را بپذیریم می‌توان بر اساس آن‌ها از ظهور آیات رفع ید کرد.

### ۲- سؤال دوم

فرضیه یاد شده (قتل مطلق باقی ماندگان اهل کتاب) با آیه ۲۹ سوره توبه و نیز سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعارض است. چرا که بر اساس مفاد آیه ۲۹ سوره توبه و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل کتاب کشته نمی‌شوند بلکه جزیه می‌پردازند.

پاسخ:

عدم قبول جزیه از اهل کتاب بر خلاف آیه سوره توبه و نیز سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، لیکن در روایات اهل بیت علیهم السلام احادیث نسبتاً زیادی وجود دارد که نشان می‌دهد امام مهدی علیه السلام در برخی از مسائل، مأمور به اجرای احکام ویژه‌ای هستند که در زمان‌های سابق، چنین احکامی وجود نداشته‌اند از جمله:

الف. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

إذا حکم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حکم بین الناس بحکم داود فلا یحتاج الی بینة فیلهمه الله تعالی فیحکم بعلمه.<sup>۲</sup>  
 قائم آل محمد صلی الله علیه و آله در میان مردم چون داود علیه السلام قضاوت می‌کند. او به شاهد نیاز ندارد. خداوند به او الهام می‌نماید و او بر اساس دانش خود قضاوت می‌کند.

۱. محمود الوسی، روح المعانی، ج ۶ (تهران: انتشارات جهان، بی تا) ص ۱۶۳؛ محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۹ ص ۲۵۶.  
 ۲. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹.



ب. امام صادق علیه السلام فرمود:

انّ علياً عليه السلام قال: كان لي ان اقتل المولّى واجهّز علي الجريح ولكن تركت ذلك للعاقبة من اصحابي ان جرحوا لم يقتلوا والقائم له ان يقتل المولّى و يجهّز علي الجريح.

علی علیه السلام فرمود: برای من روا بود که فراریان و مجروحان را بکشم، ولی چنین نکردم تا اگر اصحابم در جنگ مجروح شدند کشته نگردند؛ ولی برای قائم علیه السلام رواست که فراریان و مجروحان را بکشد.

ج. امام رضا علیه السلام فرمود:

لو قد قام القائم عليه السلام لحکم بثلاث لم يحکم بها احد قبله: يقتل الشيخ الزانی و يقتل مانع الزکوة و يورث الاخ اخاه في الاظلة.<sup>۲</sup>

چون قائم علیه السلام قیام کند در سه مورد حکمی می‌کند که احدی پیش از او چنین حکم نکرده باشد: پیرمرد زنا کار و کسی را که زکات نمی‌پردازد می‌کشد و برادری در عالم دُز را جزو اسباب ارث بردن به شمار می‌آورد و به چنین برادری ارث می‌دهد.

توجه به روایات یاد شده و نمونه‌های دیگری که در کتب روایی آمده است، استبعاد این حکم جدید (عدم اخذ جزیه از اهل کتاب و قتل آن‌ها) را از میان خواهد برد.

ما برای سؤال یاد شده در مورد موضوع مورد بحث - قتل مطلق اهل کتاب - دو پاسخ می‌توانیم ارائه کنیم:

### ۱- پاسخ اول:

قتل مطلق اهل کتاب، حکمی حکومتی است که امام علیه السلام با توجه به شرایط زمانی و مکانی، و به لحاظ برخورداری از مصالح مهم و غیر قابل اغماض، آن را وضع و اجرا می‌کند. وجود نمونه‌های مشابه که به برخی از آن‌ها اشاره شد - البته به شرطی که آن‌ها را حکم حکومتی بدانیم - استبعاد احتمال یاد شده را از بین می‌برد.

### ۲- پاسخ دوم

دومین پاسخی که به سؤال یاد شده می‌توان داد این است که بر اساس روایات یاد شده، آیه ۲۹ سوره توبه و نیز حکم مستفاد از سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عصر امام مهدی علیه السلام نسخ خواهد شد و با توجه به موارد مشابهی که برخی از آن‌ها ذکر شد - به شرطی که نمونه‌های مشابه را از باب نسخ بدانیم - احتمال نسخ آیه ۲۹ سوره توبه و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله خالی از هر گونه استبعادی خواهد بود.

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۵۲.

۲. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۹.

به نظر می‌رسد ما برای پذیرش حکم قتل اهل کتاب در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام نیازمند بررسی مسأله اصولی جواز یا عدم جواز نسخ کتاب با خبر واحد نیستیم و می‌توانیم فارغ از نزاع‌ها و اختلافاتی که در این مسأله وجود دارد، به حکم یاد شده ملتزم شویم؛ زیرا مسأله مورد بحث ما از صغریات بحث نسخ کتاب با خبر واحد نیست. بنابراین پرداختن به بحث کبروی نیز ضرورتی ندارد. توضیح اینک:

تنها در صورتی ما ناگزیر از طرح بحث نسخ کتاب با خبر واحد هستیم که دلیلی که بر اساس آن امام مهدی علیه السلام آیه سوره توبه را نسخ کرده و روش جدیدی در پیش می‌گیرند، دو روایت یاد شده باشند. لیکن بدون تردید چنین نیست؛ زیرا اگر در آن زمان از امام علیه السلام پرسیده شود که شما به چه دلیل در مواجهه با اهل کتاب روش جدیدی را انتخاب کرده و به آیه سوره توبه عمل نکردید، پاسخ حضرت این نخواهد بود که به جهت حدیث صحیح محمدبن مسلم و موثق ابی بصیر. بدون تردید علم امام علیه السلام نه از راه‌های ظن‌آور چون اخبار آحاد و متواتر و امثال آن، بلکه به سبب اتصال به منبع نامحدود علم الهی و از طریق وراثت از پدران گرامی خود می‌باشد و در این طرق و علوم، هیچ گونه شائبه‌ای از تردید و شک و گمان وجود ندارد، و امام بر اساس اراده الهی، به متن واقع بدون ذره‌ای کم و کاست دست می‌یابد.

اتکا به روش‌های ظنی و علوم ظنی بر آمده از آن، وظیفه‌ای است که به جهت عدم دسترسی به معصوم علیه السلام بر عهده ما نهاده شده است. نتیجه این که ما بر اساس دو روایت یاد شده - که شرعاً برای ما حجت است - از واقعیتی که در عصر ظهور به وقوع خواهد پیوست گزارش می‌دهیم، لیکن دلیل و حجت امام علیه السلام بر روش نوینی که در پیش می‌گیرند به هیچ وجه دو روایت یاد شده نخواهد بود. بنابراین نسخ کتاب با خبر واحدی صورت نگرفته تا ما ناگزیر از طرح مسأله اصولی آن باشیم.

### ۳- سؤال سوم:

سومین اشکالی که ممکن است به این دیدگاه گرفته شود این است که: مخیر کردن اهل کتاب میان قتل و اسلام، در واقع اجبار اهل کتاب به اسلام آوردن است و حال آن که بر اساس آیات مختلف قرآن کریم و اصول عقلی، کسی را نمی‌توان به پذیرش دین اجبار کرد. گویاترین آیه در این باره آیه شریفه: «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی»<sup>۱</sup> است که صریحاً از اکراه در امر دین منع نموده است.

۱. بقره، ۲۵۶. (در قبول دین اکراهی نیست. زیرا راه درست از راه انحرافی روشن شده است.)

این سؤال پاسخ‌های مختلفی دارد. یکی از آن‌ها این است که: مفاد روایات این نیست که اهل کتاب تهدید به قتل می‌شوند تا از سر اجبار اسلام را اختیار کنند، بلکه روایات می‌گویند ریشه کفر و شرک باید از پهنه زمین کنده شود و جامعه انسانی باید از لوٹ کسانی که به عقاید منحرف و کفرآمیز خود اصرار دارند پاک شود و کشته شدن عده‌ای به جهت عقاید انحرافی، غیر از اجبار آن‌ها به پذیرش اسلام است. بله، این که آن‌ها می‌توانند از روی اعتقاد یا به جهت فرار از قتل، اسلام را بپذیرند و تظاهر به اسلام کنند مطلب دیگری است. اما در روایات تنها به قتل آن‌ها در صورت اصرار بر عقاید منحرفشان امر شده است، نه اجبار آن‌ها به پذیرش اسلام. به تعبیر دیگر فرق است میان اینکه گفته شود آنها را تهدید به قتل کنید تا اسلام بیاورند و میان اینکه گفته شود اسلام را بر آنها عرضه کنید اگر نپذیرفتند به قتلشان برسانید. تعبیر اول اجبار بر اسلام است نه دوم و مفاد روایات شکل دوم است.

شهید مطهری که خود معتقد است پذیرش دین اجبار بردار نیست، به همین مسأله اشاره می‌کند و می‌نویسد:

... اگر ما توحید را جزء حقوق انسان‌ها دانستیم، ممکن است چنانچه مصلحت انسانیت و مصلحت توحید ایجاب کند ما با قومی مشرک بتوانیم بجنگیم؛ نه به خاطر این که توحید و ایمان را به آن‌ها تحمیل کنیم - چون توحید و ایمان تحمیل شدنی نیست - بلکه با مشرکین می‌توانیم بجنگیم به خاطر این که ریشه فساد را اساساً بکنیم. ریشه کن کردن مبدأ عقیده شریک با زور یک مطلب است و تحمیل عقیده توحید مطلب دیگر.<sup>۱</sup>

### فرضیه سوم: پذیرش جزیه از اهل کتابی که از عقاید شرک‌آمیز دست بر می‌دارند و قتل سایرین

برخی بر این باورند که اهل کتاب در عصر حکومت امام مهدی علیه السلام تنها از عقیده تثلیث و شرک - و نه سایر عقاید باطلشان - دست بر می‌دارند. یکی از علمای معاصر در این باره می‌نویسد:

... یهود و نصارا در عصر دولت مهدی باقی خواهند ماند، لیکن از عقیده تثلیث و شرک دست برمی‌دارند و خدا پرست می‌شوند و تحت الحمايه حکومت‌های اسلامی به زندگی خویش ادامه می‌دهند.<sup>۲</sup>

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۹.

۲. ابراهیم امینی، دادگستر جهان، (قم: انتشارات شفق، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۹)، ص ۳۰۷.

### بررسی فرضیه سوم:

این که تمامی اهل کتاب در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام از عقاید شرک آمیز خود دست بر می دارند، مدعایی است که ما دلیلی بر آن نیافتیم، لیکن تفاوت داشتن اهل کتابی که از عقاید شرک آمیز خود دست برمی دارند و آنهایی که از عقاید شرک آمیز دست بر نمی دارند، حقیقتی است که در روایات اشاره‌هایی به آن شده است که در ادامه آن را بررسی می‌کنیم.

### مستندات فرضیه سوم

ما پیش از این در بررسی روایاتی که وضع اهل کتاب را در عصر ظهور بیان می‌کردند تنها سه روایت را قابل اعتنا دانستیم؛ اکنون دلالت روایات یاد شده بر دیدگاه فوق را بررسی می‌کنیم:

۱- صحیح محمد بن مسلم: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَ يَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ» فرموده‌اند: لم یجیء تأویل هذه الاية بعد، إن رسول الله صلی الله علیه و آله رخص لهم لحاجته و حاجة اصحابه فلو قد جاء تأویلها لم یقبل منهم لکنهم یقتلون حتی یوحّد الله عزوجل و حتی لا یكون شرک.<sup>۱</sup>

ما در بخش‌های سابق در توضیح این روایت این احتمال را تقویت کردیم که مفاد این روایت، قتل فتنه‌گران اهل کتاب است، لیکن اشکالی که در این احتمال وجود دارد این است که اگر روایت بدین معنی باشد باید غایت قتل اهل کتاب رفع فتنه باشد و حال آن که در صحیح یاد شده از میان رفتن شرک به عنوان غایت قتل اهل کتاب ذکر شده است: «لکنهم یقتلون حتی یوحّد الله عزوجل و حتی لا یكون شرک».

بنابراین در این صحیح این احتمال وجود دارد که منظور، عدم قبول جزیه از آن دسته از اهل کتاب باشد که بر عقاید شرک آمیز خود باقی مانده‌اند. به تعبیر دیگر آن دسته از اهل کتاب که از عقاید شرک آمیز خود دست برنداشته باشند کشته خواهند شد، لیکن اهل کتابی که بر دین خود باقی مانده‌اند ولی از عقاید شرک آمیز دست برداشته‌اند زنده مانده و جزیه خواهند پرداخت. آنچه این احتمال را تقویت می‌کند این جمله از روایت است: «لکنهم یقتلون حتی یوحّد الله عزوجل و حتی لا یكون شرک؛ لکن آنان کشته می‌شوند تا خداوند به وحدانیت شناخته شود و شرکی نباشد.» در این جمله از روایت، غایت قتل اهل کتاب از میان رفتن شرک شمرده شده

است. بنابراین هنگامی که شرکی نباشد - اهل کتاب از عقاید شرک‌آمیز خود دست برداشته‌اند - قتلی وجود نخواهد داشت و اگر در این روایت آمده است: «لم یجیء تأویل هذه الآية» به این جهت است که در زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ از مطلق اهل کتاب جزیه گرفته می‌شد و پیامبر به جهت نیاز خود و اصحابش، اهل کتابی را که اعتقادات شرک‌آمیز داشتند به قتل نمی‌رساند؛ اما در زمان امام مهدی علیه السلام که ظرف تحقق تأویل این آیه است تنها از اهل کتابی که از عقاید شرک‌آمیز خود دست بردارند جزیه پذیرفته می‌شود، ولی سایر اهل کتاب به قتل می‌رسند. بنابراین چنین حکمی بی سابقه خواهد بود.

بر اساس احتمالی که در این جا طرح کردیم علاوه بر این که مسأله بی سابقه بودن حکم حل می‌شود، اشکالی که در احتمال سابق - احتمال قتل فتنه‌گران از اهل کتاب - بیان شد نیز مرتفع خواهد شد. چرا که حکم مستفاد از روایت (قتل اهل کتابی که بر عقاید شرک‌آمیز باقی می‌مانند) با غایت مذکور در روایت - حتی یوحّد الله عزوجل و حتی لایکون شرک - هماهنگ خواهد بود.

دومین نقطه قوتی که در این برداشت وجود دارد و باعث تقویت این برداشت می‌شود هماهنگی آن با آیه ۲۹ سوره توبه است. چرا که بر اساس این دیدگاه (قتل اهل کتابی که بر عقاید شرک‌آمیز خود باقی باشند) آیه سوره توبه نسخ نخواهد شد، بلکه تخصیص خواهد خورد. به تعبیر دیگر، مفاد آیه سوره توبه مطلق است و دلالت بر پذیرش جزیه از مطلق اهل کتاب می‌کند، چه آن‌ها که بر عقاید شرک‌آمیز باقی باشند و چه آن‌ها که از عقاید شرک‌آمیز دست بردارند، و بر اساس برداشت اخیر از صحیح محمدبن مسلم، امام مهدی علیه السلام اهل کتابی را که بر عقاید شرک‌آمیز خود باقی باشند به قتل خواهد رساند. و این تخصیص اطلاق سوره توبه است و تخصیص قرآن به وسیله روایات، امری شایع و متداول است که التزام به آن خالی از هر گونه اشکالی است.

۲- دومین روایت معتبری که در این زمینه وجود داشت حسنه ابی بصیر بود<sup>۱</sup> که امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه: «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» فرموده بودند: فاذا خرج القائم لم یبق کافر بالله العظیم و لامشرک بالامام إلا کره خروجه حتی لوکان کافر او مشرک فی بطن صخرة لقات: یا مؤمن فی بطنی کافر فاکسرنی واقتله.

ما در بخش‌های پیشین در این روایت دو احتمال را مطرح کردیم: اول این که این روایت ناظر به اهل کتاب نباشد. دوم این که اهل کتاب را نیز در بر بگیرد. در صورتی که ما در این روایت احتمال دوم را انتخاب کنیم به نظر می‌رسد می‌توان از آن، دیدگاه اخیر (قتل اهل کتابی که بر عقاید شرک‌آمیزشان باقی باشند) را استظهار کرد به این بیان که:

در برخی از آیات قرآن کریم دلیل کفر اهل کتاب، شرک آنان شمرده شده است چنان که می‌فرماید:

«لقد كفر الذين قالوا ان الله ثالث ثلاثة.»<sup>۱</sup> این آیه با وجود تصریح به اعتقاد نصارا به تثلیث - که همان شرک است - آنها را کافر می‌شمارد و بر اساس ظاهر آن، علت کفر نیز همان شرک آن‌هاست. چنان که به کسانی که انبیا را ربّ می‌پنداشتند - مانند یهودیان که عزیر را پسر خدا می‌پنداشتند و او را ربّ می‌دانستند<sup>۲</sup> - نیز به سبب همین رفتارشان نسبت کفر داده است: «و لا یأمرکم ان تتخذوا الملائکة والنبيين ارباباً ایأمرکم بالكفر بعد اذ انتم مسلمون»<sup>۳</sup> و نیز شما را فرمان نخواهد داد که فرشتگان و پیامبران را به خدایی بگیرید. آیا پس از آن که مسلمان شدید شما را به کفر دعوت می‌کند؟!

بر این اساس در روایت مورد بحث (حسنه ابی بصیر) نیز می‌توان قتل کافران به خداوند را به معنای قتل کسانی دانست که بر اعتقاد به آنچه سبب کفر است - شرک - باقی مانده باشند و بدون تردید، اگر اهل کتاب از عقیده تثلیث و ربّ شمردن انبیا و سایر عقاید شرک‌آمیز دست بردارند واژه «کافر بالله العظیم» دیگر بر آنان منطبق نخواهد شد. بنابراین بر اساس این روایت تنها اهل کتابی که بر اعتقاد به عقاید شرک‌آمیز باقی باشند کشته خواهند شد.

همانطور که در توضیح صحیح محمدبن مسلم گذشت یکی از نقاط قوتی که این برداشت را تقویت می‌کند انطباق آن با آیه ۲۹ سوره توبه است. چرا که اگر از این روایت قتل مطلق اهل کتاب را استظهار کنیم باید نسخ شدن آیه ۲۹ سوره توبه را نیز بپذیریم.

۳- سومین روایتی که در این باره وجود داشت روایت محمدبن مسلم (منقول از مختصر بصائر الدرجات) بود که امام صادق علیه السلام فرموده بودند: «فمن اصاب منهم و دخل فی الاسلام ترکوه و امروا علیه امیراً منهم و من لم یجب و لم یقرّ بمحمد و لم یقرّ بالاسلام و لم یسلم

۱. مائده، ۷۳. (کسانی که به تثلیث قائل شده و گفتند: خدا سومین شخص از سه شخص یا سه اقنوم است، قطعاً کافر شده‌اند).

۲. محمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۳، ص ۲۷۷.

۳. آل عمران، ۸۰.

قتلوه حتى لا يبقى بين المشرق والمغرب و مادون الجبل احد الا امن.»<sup>۱</sup> در این روایت هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسأله شرک وجود ندارد. این روایت تصریح می‌کند که غیر مسلمانان اگر به اسلام و نبوت پیامبر گرامی اسلام نگرונند به دست سپاه امام مهدی علیه السلام کشته خواهند شد. بنابراین، ما اگر اعتبار این روایت را نپذیرفتیم، فرضیه سوم (پذیرش جزیه از اهل کتابی که از عقاید شرک‌آمیز خود دست بر می‌دارند و قتل سایرین) بر اساس دو روایت صحیح و موثق سابق تأیید می‌شود؛ لیکن اگر معتقد به اعتبار این روایت باشیم از آن‌جا که مدلول آن قتل مطلق غیر مسلمانان است، این روایت و دو روایت سابق مثبتین خواهند بود و در نتیجه، فرضیه دوم - کشته شدن تمامی اقلیت اهل کتابی که بر دین خود باقی مانده‌اند - اثبات خواهد شد.

۱. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۶۱.

